🔷 **باری به گرانی دماوند که هر پشت را خُرد می‌کند و درهم می‌شکند، مگر پشت ستبر و سُتوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!**

معنی: مسئولیتی به سنگینی کوه دماوند که هر پشتی را خم می‌کند و درهم می‌شکند ، مگر کمر محکم و استوار و نیرومند فرزند ایران که تو هستی .

واژه های مهم:

باری به گرانی دماوند: گران یعنی سنگین

پشت: کمر

ستبر: دراینجا به معنای محکم است

ستوار: مخفف استوار

آرایه های ادبی:

پشت خرد کردن (کنایه از شکست خوردن)

باری به گرانی دماوند (تشبیه گرانی وجه شبه و باری مشبه و دماوند مشبه به)

آرایه های ادبی:

پشت خرد کردن (کنایه از شکست خوردن)

باری به گرانی دماوند (تشبیه گرانی وجه شبه و باری مشبه و دماوند مشبه به)

باری کنایه از سنگینی

ستبر و ستوار (مترادف)

دانش زبانی:

فرزند ایران (ترکیب اضافی)

تویی (تو هستی) مسند و فعل اسنادی

🔹 **هر آینه، می‌دانم که هرکس ایران را به درستی بشناسد، دل بدان خواهد باخت و جوشان و پرتوان، خواهد کوشید که در آبادی و آزادی، شکوفایی و توانایی، پیروزی و بهورزی آن از هیچ تلاش و تکاپوی، بازنماند و دریغ نوَرزد.**

معنی: به هر حال می‌دانم که هر کس ایران را به خوبی بشناسد به آن علاقمند خواهد شد و با جوش و خروش کوشش خواهد کرد که در آبادی و آزادی و شکوفایی و توانمندی و پیروزی و خوشبختی آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکند و کوتاهی نکند .

هر آینه: بدون شک، به هر حال

تکاپو: تلاش جستوجو.

آرایه های ادبی:

جوشان و پر توان (مترادف و مراعات النظیر)

آبادی و آزادی (مراعات النظیر) و جناس

شکوفایی ، توانایی ، پیروزی و بهروزی (واج آرایی حرف (و))

تلاش و تکاپو (مراعات النظیر و مترادف)

🔹 **بدان و آگاه باش که آنچه من با تو می‌گویم؛ از سر آگاهی است و برآمده از باوری استوار، بدانچه تو می‌دانی و می‌باید بکنی. تویی که بر فرّ و فروغ ایران خواهی افزود و چشم جهانیان را به خیرگی خواهی کشاند و تیرگی ناخویشتن شناسی و از خود بیگانگی را خواهی زدود.**

معنی: این را بدان و آگاه باش که آنچه من به تو می‌گویم از روی اگاهی است و از اعتقادات محکم ایجاد شده است به آنچه که تو باید بدانی و باید انجام بدهی . تو هستی که بر شکوه و روشنایی ایران خواهی افزود و چشم تمام جهان را خیره خواهی کرد و و تاریکی که از عدم شناخت وطنت و از خود بیگانگی را از خود پاک خواهی کرد .

واژه های مهم:

از سر: از روی، به خاطر

برآمده: ایجاد شده

خیرگی: تعجب

خواهی زدود: پاک خواهی کرد.

آرایه های ادبی:

فر و فروغ (مراعات النظیر)

دانش زبانی:

بدان و آگاه باش (فعل امر)

آگاهی است (مسند و فعل اسنادی)

بر آمده (ایجاد شده)

می باید بکنی (فعل امر)

جهانیان را (مفعول)

🔷 **هان و هان! خویشتن را خوار مدار! زیرا در این روزگار، چشم و چراغ ایرانی؛ و در جهان، گرامی‌ترینی؛ پس دل از هر گونه آلایش و گمان درباره خویش پاک‌ساز و بِرَهان و بدین سخن، باور آور که فرزند ایران و بیشه فرهنگ و ادب و اندیشه را شیر شیران هستی.**

آرایه های ادبی:

هان و هان (اصوات)

چشم و چراغ ایران (کنایه از اینکه عزیز ایران هستی)

جهان (مجاز از مردم)

گرامی ترین (صفت عالی)

شیر شیران (تشبیه) فرزند ایران مشبه ، شیر بیشه مشبه به و وجه شبه دلیری و شجاعت داشتن (تشبیه بلیغ)

دانش زبانی: پاک ساز (فعل امر)

خوار مدار (فعل امر)

🔹 **بخوان و بجوی و بپوی و ایران و خود را بشناس و پروردگار پاک را سپاس بگزار؛ به پاس آنکه تو را فرزند ایران برگزید.**

معنی: بخوان و جست و جو کن و ایران و خود را بشناس و خداوند پاک را ستایش کن به خاطر اینکه تو را فرزند ایران انتخاب کرده است.

واژه های مهم:

بوی: از پوییدن (دویدن) در اینجا به معنای تلاشکردن

به پاس: به شکر

بخوان و بدان و بپوی (فعل امر)

بشناس (فعل امر)

بگزار (فعل ا مر)

آری، تویی که آینده میهن را درخشان خواهی ساخت.

معنی: بله تو هستی که آینده میهن را درخشان و نورانی خواهی کرد .

دانش زبانی:

تو هستی (مسند و فعل اسنادی)

خواهی ساخت (فعل مستقبل)

🔹 **خدای بزرگ، پشت و پناهِ تو و میهن؛ تن و جانت بی‌گزند و میهنت آبادان بادا!**

معنی: خدای بزرگ پشت و پناه تو و میهن باشد و تن و جانت از گزند دشمنان در امان باشد و میهن تو آبادان باشد

معنی: کوزه‌گری بامهارت و خبره، شاگردی داشت که چندین سال پیش او کار کرده بود و مهارت‌های کوزه‌گری را از استادش یاد گرفته بود.

معنی کلمات:

- ماهر: دارای مهارت
- ورزیده: کارکشته، کسی که کاری را زیاد انجام داده باشد
- فنون: جمع فن، مهارت ها
- فرا گرفته بود: آموخته بود

روزی شاگرد دستمزد بیشتری از استاد درخواست کرد. کوزه گر بر دستمزد او افزود.

معنی: یک روز شاگرد از استاد درخواست کرد که دستمزد بیشتری به او بدهد. کوزه‌گر دستمزد شاگرد را بیشتر کرد.

معنی کلمات:

- دستمزد: حقوق
- افزود: اضافه کرد

پس از مدتی باز، شاگرد سر ناسازگاری گذاشت و گفت: «دیگر فن کوزه گری را به تمامی آموخته ام و قصد دارم در کارگاه خود، استادکار شوم.»

معنی: بعد از مدتی، شاگرد با استاد خودش مخالفت و ناسازگاری کرد و گفت: «من تمام مهارت‌های لازم برای کوزه‌گری را یاد گرفته‌ام و می‌خواهم برای خود کارگاهی داشته باشم و دیگر شاگرد کسی نباشم و خودم استاد شوم.»

معنی کلمات:

- ناسازگاری: بدرفتاری

کوزه گر از او خواست به پاس حقی که بر گردن او دارد، چند ماهی بماند و یاری اش کند.

معنی: کوزه‌گر از او درخواست کرد برای قدردانی و جبران کردن کاری که برای او انجام داده، چند ماه بیشتر پیش کوزه‌گر بماند و به او کمک کند.

معنی کلمات:

- به پاس: به خاطر، به احترام
- یاری اش کند: به او کمک کند

شاگرد، بی اعتنا به درخواست استاد، او را رها کرد و کوشید در کارگاه خود برای رقابت با استاد، مرغوب ترین کوزه ها را بسازد. او با دقت شروع به ساختن کوزه کرد اما لعاب هیچ یک از کوزه ها زیبا و شفاف از کار درنیامد.

معنی: شاگرد بدون توجه به درخواست استاد او را رها کرد و از او جدا شد و سعی کرد با استاد خود رقابت کند و در کارگاه خود بهترین کوزه‌ها را بسازد. اما لعاب هیچ‌کدام از کوزه‌ها زیبا و شفاف نمی‌شد.

معنی کلمات:

- بی اعتنا: بی توجه
- مرغوب ترین: باکیفیت ترین، مطلوب ترین
- لعاب: پوشش نازک شیشه‌ای که هنگام پختن ایجاد می‌شود

شاگرد، ناگریز نزد استاد بازگشت. استاد او را واداشت مدتی دیگر نزد او بماند تا اِشکال کار را دریابد. سرانجام یک روز استاد گفت: رمز مرغوب بودن کوزه ها در این است که هر کوزه را پیش از آنکه در کوره بگذارم فوت می کنم تا گرد و خاک از روی آن پاک شود. تو همین یک نکته را در نظر نداشتی و اِشکال کار تو تنها یک فوت بود؛ فوت کوزه گری!»

معنی: شاگرد به ناچار پیش استاد بازگشت. استاد او را مجبور کرد مدتی دیگر پیش او بماند تا اشکال کار خودش را پیدا کند. سرانجام یک روز استاد گفت: «رمز بهترین و باکیفیت‌ترین کوزه‌ها این است که من هر کوزه را قبل اینکه در کوره قرار بدهم، آن را فوت می‌کنم تا گرد و خاک روی آن پاک شود. تو به همین نکته عمل نمی‌کردی و ایراد کار تو فقط یک فوت بود؛ فوت کوزه‌گری!»

معنی کلمات:

- ناگزیر: ناچار
- واداشت: مجبور کرد
- مرغوب: پسندیده، برگزیده، دلپسند، برازنده، دلپذیر

آرایه های ادبی و زبانی حکایت فوت کوزه گری فارسی هشتم صفحه ۳۵

سر: قصد

بر گردن داشتن: کنایه از «مدیون بودن»

در نظر داشتن: کنایه از توجه کردنفوت کوزه گری، مصطفی رحماندوست با تصرف و تلخیص